



صحیفه سجادیه

جزوه شماره یک

از صفحه ۱ تا ۸ ویژه شرکت در آزمون مرحله آموزشگاه

در روزگاری که همه صداها خاموش شده بود و امویان دارهایی را که برافراشته بودند همچنان برپا نگاه داشته و بر تعداد آنها می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی باشد برای همه آنان که هنوز نفسی در سینه دارند و زمزمه ای زیر لب!

آری ، امام سجاد (علیه السلام) در چنین روزگاری قافله سالار راهیان نور شد. وقتی نگذاشتند که در روشنایی روز، ندای حقیقت را بر فراز منبر جدش رسول الله بازگوید، در دل‌های شب با دعا و نیایش ، عالی ترین رموز دینداری و حق جویی را به یارانش ابلاغ کرد. و با راز و نیازهای شبانه اش ، صحیفه ای از معارف و رهنمودها و عبرتها و درسها تدارک دید و با سجده های طولانی ، قیامها را شکل بخشید.

او برآستی محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاستها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساخت و از دعا که نرمترین شیوه گفتاری است حربه ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آورد.

او در مجلس یزید - ظالمانه ترین و بی رحم ترین دادگاه تاریخ - با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا، دفاع کرد که طنین سخنانش برای همیشه در گوش زمان باقی ماند.

امام سجاد، در آن مجلس و نیز در بقیه عمر خویش به اثبات رسانید که در علم ، حلم ، بخشش ، فصاحت ، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد طاهرینش ، سرآمد خلق است .

از آن پس هر گاه صدایش به نیایش بلند می شد، همه دردها و رنجهایی که از سوی غاصبان خلافت و دشمنان ولایت بر خاندان عصمت رفته بود، دوباره مجسم می گردید.

در نوای گرم دعاهایش پیام توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و صلابت امیرالمومنین و رنجهای حسن بن علی (علیه السلام) و مظلومیتهای حسین (علیه السلام) ، سالار شهیدان کربلا، موج می زد.

در عصر حقوق پایمال شده انسانیت و شرافت و دیانت ، رساله حقوق آن گرامی ، مایه پند و درس آموزی همه آنان شد که تا همیشه تاریخ در اندیشه تدوین حقوق انسانند.

آشنائی با امام سجاد ع

امام چهارم شیعیان حضرت سجاد ع در پنجم شعبان، ۳۸ هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. نام مبارکش را علی نهادند و مشهورترین القاب آن حضرت «زین العابدین» و «سجاد» می باشد. نام مادرش شهربانو، «شهر بانویه» «شاه زنان» و ... ، بود. دو سال پس از تولد او، جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام در محراب عبادت، به شهادت رسید و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن علیه السلام بود. از سال پنجاه هجری، به مدت یازده سال در دوران امامت پدرش بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام زندگی کرد و پس از آن، در محرم الحرام سال

۶۱ هجری پس از شهادت پدر در حادثه کربلا، در ۲۳ سالگی امامت و زعامت جامعه اسلامی را عهده دار شد.^۱ این دوران که ۳۴ (۶۱ تا ۹۶) سال به طول انجامید، با حکومت عده ای از حاکمان ستمگر مقارن بود که عبارتند از:

۱- یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ه. ق)

۲- معاویه بن یزید (۶۴-۶۵)

۳- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)

۴- عبد الملک بن مروان (۶۵-۸۶)

۵- ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)

آن حضرت، در سال ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در سن ۵۶ سالگی در مدینه منوره، توسط هشام بن عبد الملک به شهادت رسید و در ا قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

دفاع فرهنگی در عصر استبداد

پیشوای چهارم شیعیان علیه السلام بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش کشید. امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین علیه السلام که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیتهای آن امام همام به شمار می آید. امام سجاد علیه السلام در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می برد.

امام درباره وضعیت نابسامان عصر خود می فرماید: روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می کشتند و دختران را زنده به گور می کردند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می جویند.^۳

۱- ارشاد شیخ مفید، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، المکتبه الاسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۲.

۲- ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، همان.

۳- سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰.

استیضای همه امور است

بنا بر این که هر چه در قرآن و حدیث آمده است، در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است

استیضای همه امور است

لکن در بعضی موارد، در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است

استیضای همه امور است

و در بعضی موارد، در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است

این استیضای همه امور است و در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است

استیضای همه امور است

و در بعضی موارد، در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است

استیضای همه امور است و در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است

استیضای همه امور است

و در بعضی موارد، در کتب معتبره و کتب معتبره است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۵ باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام سجاده علیه السلام این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می کرد و آنان باهم تکرار می کردند و خود امام علیه السلام که در میان آنان ایستاده بود، می گریست و با لحنی ملتسانه می گفت:

«رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَنَا، فَأَعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمُأْمُرِينَ»^۶ پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم، همان طور که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده اند، درگذشتیم، تو هم از ما درگذرا که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاده علیه السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می فرمود:

من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده ی فرومایه ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده ام، بخشیدید؟!

همگی یکصدا می گفتند: با اینکه ما از تو، جز خوبی ندیده ایم، تو را بخشیدیم. آنگاه به آنان می فرمود: بگویید: خداوند! از علی بن الحسین درگذر! همان طور که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و امام چهارم علیه السلام آمین می گفت و در پایان می فرمود: بروید! من از همه شما عفو کردم و آزادتان می کنم به امید اینکه خدا نیز عفو کرده و آزادم کند.

تربیت انسان های صالح

حضرت زین العابدین علیه السلام در روز عید فطر آنقدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می بخشید که از دیگران بی نیاز می شدند. سیره امام سجاده علیه السلام چنان بود که هرگاه بنده ای را در اول سال یا وسط سال مالک می شد، بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد. آن بزرگوار بندگان سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همراه هدایای قابل توجهی آزادشان می ساخت.^۷ و به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت. لذا تربیت یافتگان مکتب حضرت علی بن الحسین علیه السلام از ذلت غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت

^۵ - سوره نور، آیه ۲۲.

^۶ - بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

^۷ - اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

در سایه عظوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجادعلیه السلام) در این مدت بحرانی این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.^{۱۰}

خدمتگزار ناشناس

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت سجادعلیه السلام هرگاه مسافرت می رفت، سعی می کرد با کاروانی سفر کند که او را نشناسند و شرط می کرد که در طول سفر یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد. یک بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دیده و شناخت، بعد به دیگر دوستانش گفت: آیا می دانید این آقا که به شما خدمت می کند، کیست؟ گفتند: نه، نمی شناسیم. آن مرد گفت: این شخص حضرت علی بن الحسین علیه السلام است! اهل کاروان که این جمله را شنیده و امام را شناختند، یکدفعه از جای خود برخاسته و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیرد؟! اگر خدای نکرده از دست و زبان ما خطائی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟

امام سجادعلیه السلام فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به خاطر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عظوفت و مهربانی نثارم کردند. به همین جهت، به صورت ناشناس آمدم که مبادا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید. و ناشناس بودن را بهتر می پسندم.»^{۱۱}

بی تردید این سیره پسندیده حضرت سجادعلیه السلام برگرفته از کلام حضرت خاتم الانبیاء، صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که فرمود:

«مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كَرْبَةً»^{۱۲} هرکس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت نماید، خداوند متعال هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.

^{۱۰} - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸

^{۱۱} - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰

^{۱۲} - همان، ص ۴۲۹



صحیفه سجادیه

جزوه شماره دو

از صفحه ۹ تا ۲۱ ویژه شرکت در آزمون مرحله ناحیه

توجه: برای شرکت در مرحله ناحیه مطالعه جزوه شماره یک و دو

الزامی است.

«اِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَ تَمَلِكُ بِهِ اِخْوَانِكَ؟ اگر از زیانت مواظبت کنی، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].»

سپس فرمود: «زهری! کسی که عقلش کامل ترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود.»

حضرت سجادعلیه السلام مهم ترین رمز توفیق در زندگی را، تواضع و احترام به دیگران دانسته و می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزوده نخواهی شد.»^{۱۶}

محبوبترین رهبر آسمانی

داستان معروف امام سجادعلیه السلام هنگام زیارت بیت الله الحرام دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی آن حضرت در عصر خود می باشد. خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان سالی پسرش هشام بن عبدالملک^{۱۷} به زیارت خانه خدا رفت. اما در اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجرالاسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه نتیجه ای نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشسته و به تماشای حجاج و طواف کنندگان پرداخت. اطرافیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می کردند. در همین حال، ناگهان حضرت سجادعلیه السلام پدیدار شد؛ آن حضرت که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره ای می درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع راه را بر امام بازکردند و حضرت به راحتی حجرالاسود را زیارت نمود.

^{۱۶} - الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

^{۱۷} - وی از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ ه. زمام حکومت را به دست گرفت. از آنجایی که امام چهارم(ع) در سال ۹۵ ه. توسط ولیدبن عبدالملک به شهادت رسید، هشام بن عبدالملک جانشین خلیفه به شمار می آمده است.

این منظره که هشام و اطرافیان را به حیرت واداشته بود، موجب شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد که: این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می کنند؟ اما هشام به جهت اینکه شامیان آن حضرت را نشناسند، پاسخ داد: من هم نمی شناسم! «فَرَزْدَقِ» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شده و با جرئت تمام گفت: اما من او را می شناسم!

گفت: من می شناسمش نیکو زو چه پرسی، به سوی من کن رو

اگر هشام او را نمی شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می شناسم. مرد شامی گفت: او کیست ای ابو فراس؟! فرزدق در پاسخ آن مرد شامی قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائِهٌ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می شناسد و خانه کعبه، حل و حرم او را می شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

مَا قَالَ لَأَقَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْ نَا التَّشْهِيدُ كَانَتْ لَأَوْهٌ نَعْمُ

هرگز کلمه (لا) بر زبان نیاورد مگر در تشهد نماز که اگر آنها نبود (لا) ی او همه اش (بلی) بود.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی شناسی، او کسی است که جدش خاتم الانبیاء می باشد.

...او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است.

هرکسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است...

هشام بن عبدالملک بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع نموده و او را در عسفان (بین مکه و مدینه) زندانی کرد. حتی در اعتراض به فرزدق گفت: تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته ای! فرزدق گفت: تو نیز جدی مثل جد او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را در مورد شما نیز بسرایم.

فصل دوم

حقوق والدین در صحیفه سجادیه

منزلت والدین

خداوند متعال از همان روز نخست که انسان را آفرید و از حضرت آدم و حوا نسل بشر تداوم یافت به توسط تمام پیامبران الهی مقام و منزلت پدر و مادر را بیان کرده و حقوق عظیم آنان را به فرزندان اعلام نمود.

خداوند متعال در برخی از آیات به این حقیقت تصریح نموده و عالی ترین آموزش اخلاقی را که در حقیقت بارزترین منشور حقوق بشر می باشد به نمایش می گذارد و حقوق پدر و مادر را در کنار توحید که بالاترین هدف ادیان الهی است بیان کرده و می فرماید: و اذ اعخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً^{۲۰} از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی و احسان نمائید.

و هم چنین یحیای پیامبر را به خاطر رعایت حقوق پدر و مادر ستوده و اعلام می دارد که: و برا بوالدیه و لم یکن جباراً. عصیا؛ او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و خوشرفتار بود و هرگز نافرمان و متمرد نبود. و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با افتخار تمام می گوید: و برا بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیاً^{۲۱} خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی نگردانید. و در نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چون از نعمت پدر و مادر محروم بود آرزو می کرد که اگر پدر و مادرش زنده بودند به آنان خدمت کرده و رضایت آنان را جلب می کرد.^{۲۲}

قرآن کریم در آیات متعدد دیگری نیز به حقوق مهم والدین اشاره کرده و فرزندان متعهد را به رعایت آنان دعوت می کند.

^{۲۰} - بقره / ۸۳.

^{۲۱} - مریم / ۳۲.

^{۲۲} - کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۰.

حقوق متقابل

اگر پدران و مادران به وظایف خود آشنا باشند و حقوق فرزندانشان را همان طوری که در مکتب وحی آموخته اند به انجام برسانند، مطمئناً فرزندان صالح نیز متقابلاً به انجام حقوق والدینشان همت گماشته و به وظایف خود به نحو احسن عمل خواهند نمود.

اما اگر پدران و مادران به تربیت صحیح اولادشان نپردازند و در مورد آن بی توجه شوند، بدیهی است که نباید چندان انتظاری از بچه های تربیت نیافته خود داشته باشند.

اگر پدر و مادر رعایت حقوق فرزندان را نکنند و آنان را طبق فرهنگ اسلام و تعالیم عالی اهل بیت علیهم السلام پرورش ندهند ممکن است در آینده با مسائلی روبرو شوند که هیچ گاه تصور نمی کرده اند.

از منظر اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید: نیکی به پدر و مادر از معرفت عمیق شخص به پروردگارش سرچشمه می گیرد، زیرا هیچ عبادتی در رساندن یک فرزند به رضایت پروردگار متعال، سریع تر و نزدیک تر از نیکی به پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا نیست، چون که حقوق والدین از حق خدا ناشی می شود به شرطی که پدر و مادر در راه دین خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشند. چون چنین پدر و مادری هیچ گاه فرزندشان را از راه خیر به سوی شر و از طاعت به سوی عصیان دعوت نمی کنند، پس در معاشرت با آنان مدارا و ملایمت کن! اذیت و ناراحتی های آنان را تحمل نما، هم چنان که آنان آزار و اذیت تو را در دوران کودکی به جان خریدند، و در خوراک و پوشاک همچنان خداوند متعال به تو وسعت داده تو هم آنان را در مضیقه قرار مده، چهره ات را از آنان بر می گردان، صدایت را از صدای آنان بالاتر میر، که این در حقیقت تعظیم خداست و با آنان نیکو سخن بگو و نرم و لطیف باش، همانا که خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند.^{۲۲}

کلام امام سجاده در صحیفه

امام چهارم ع در مورد حقوق سنگین والدین که بر عهده فرزندان نهاده شده نکات بس ظریف و ارزشمندی را در قالب دعا و مناجات بیان فرموده که حاوی دستورات مهم تربیتی نیز هست.

^{۲۲} - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

درود بر پیامبر ص و آلش

(۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ.

بار خدایا، درود بفرست بر بندهات و پیامبرت محمد و خاندان او که همه پاکانند. و برترین صلوات خود و رحمت خود و برکات و سلام خود، خاص آنان گردان.

در پرتو کرامت الهی

(۲) وَ اخْصُصْ اللَّهُمَّ وَالِدِيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ای خداوند، پدر و مادر مرا نیز به کرامت خود و رحمت خود مخصوص گردان، ای مهربان‌ترین مهربانان.

وظیفه شناسی

(۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى الْإِهَامِ، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهَمُنِي مِنْهُ، وَ وَقِّفْنِي لِلتَّقْوَى فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَقُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتِيهِ، وَ لَا تَنْقُلْ أَرْكَانِي عَنِ الْحَقُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ؛

خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دانستن آن چه درباره ایشان بر من لازم است به من الهام کن، و آموختن همه واجبات را بی کم و کاست برارم فراهم نما. آن گاه مرا به آن چه در این زمینه الهام کرده ای به کار گیر، و توفیق ده! نسبت به آن چه به من بصیرت می دهی اقدام کنم، تا به کار بستن چیزی از آن چه به من تعلیم داده ای از دستم نرود و ارکان بدنم از خدمتی که به من الهام فرموده ای احساس سنگینی نکند.

آشنائی با حقوق پدر و مادر امری لازم است که باید فرزندان بیاموزند و در این زمینه نهایت تلاش خود را به کار گیرند.

حق مادر

امام سجاد علیه السلام در مورد حقوق بی پایان مادر می فرماید: حق مادرت آن است که بدانی، او ترا چندین ماه در رحم خود نگهداری و حمل کرد و ترا از میوه دل و شیره جانش غذا داد. او تمام وجودش را برای حفظ و نگهداری تو به کار گرفت. باکی نداشت، که خودش گرسنه بماند و تو سیر باشی، خود تشنه باشد، تو آب بیاشامی، خودش برهنه باشد و تو لباس پوشیده باشی، خودش در مقابل آفتاب باشد و تو سایه نشین باشی. او از خواب شیرین خود به خاطر تو چشم پوشید و رنج بی خوابی را بر خود هموار ساخت. او ترا از گرمای تابستان و سرمای زمستان حفظ کرد. او همه این رنجها را

تحمل کرد، که ترا داشته باشد و تو از آن او باشی . باید بدانی که تو قدرت و توانائی شکر گذاری مادرت را نداری ، مگر آنکه خداوند ترا یاری کند و بر اداء حق او توفیقت دهد.^{۲۴}

امام سجاد علیه السلام خود نیز چنین بود و عملا به حقوق مادر اهتمام می ورزید هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: تو که از نیکوکارترین مردمانی چرا با مادرت سر یک سفره نمی نشینی ؟ فرمود: از آن جهت که می ترسم ندانسته دستم به لقمه ای پیشی گیرد که مادرم آن را می خواست و به همین مقدار بر خلاف خواهش دل او رفتار کرده باشم!^{۲۵}

حقوق پدر

امام زین العابدین علیه السلام در مورد حق پدر هم فرمود: حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است و اگر او نبود تو هم نبودى و آن نعمت هایی که در خود می بینی و می پسندی بدان که پدرت سرچشمه این نعمت ها برای توست . پس خدا را ستایش کرده و در مقابل این نعمت شکر نما و بدان که هیچ نیروئی نیست مگر از طرف خدا.^{۲۶}

برکت وجود پیامبر ص

(۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

بار خدایا، درود بفرست بر محمد و خاندانش همچنان که ما را به وجود او شرافت بخشیدی، و درود بفرست بر محمد و خاندانش همچنان که به برکت وجود او برای ما بر دیگر مردم حقی واجب گردانیدی.

احساس شکوه والدین

(۵) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابَهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ، وَابْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيْ وَبَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَائْتَلِجْ لِي صَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤْتِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرَ بَرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ، وَاسْتَقْبَلَ بَرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ.

^{۲۴} - و اما انک فان تعلم انها حملک حيث لا یحتمل احد احدا و اعطتک من ثمره قلبها ما لا یعطى احد احدا و وقتک بجمع جوارحها و لم تبال ان تجرع و تطمک و تعطش و تسقیک و تعری و تسکوک و تضعی و تظلک و تهجر النوم لا جلک و وقتک الحر و البرد لتکون لها فانک لا تطیق شکرها الا بعون الله و توفیقه (من لا یحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۶۲۱)

^{۲۵} - مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۱. بدیهی است که مراد از مادر امام چهارم علیه السلام دایه آن بزرگوار می باشد که به جهت شیر دادن آن حضرت این همه مراعات احترام آن بانوی بزرگوار را می کرد؛ چرا که (بقول مشهور) مادر امام چهارم در هنگام تولد وی از دنیا رفت

^{۲۶} - اما حق اییک فان تعلم انه اصلک فانک لولاه لم تکن فیهما رایت من نفسک ما یعجیبک فاعلم ان اباک اصل النعمه علیک فیه فاحمد الله و اشکره علی قدر ذلک و لا قوه الا بالله . (من لا یحضره الفقیه ، ج ۲، ص ۶۲۱. امالی صدوق ، ص ۲۷۱).

خداوندا! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم بسان هیبت سلطان خود کامه بیمناک باشم، و به هر دو چون مادری مهربان نیکی نمایم، و اطاعت از آنان و خوش رفتاری با آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلودم شیرین تر و برای سینه ام از شربت گوارا در ذائقه تشنه ام گواراتر گردان، تا خواسته ایشان را بر خواسته خودم ترجیح دهم، و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم، و خوبی ایشان را درباره خود هر چند اندک باشد زیاد بینم، و نیکویی خود را درباره آنان هر چند بسیار باشد کم شمارم.

رمز موفقیت انسانهای موفق

نیکی به والدین و سپاس از خدمات بسیار آنان، می‌تواند بسیاری از گره‌های مشکل زندگی را حل کرده و زمینه موفقیت را در طول زندگی فراهم آورد.

در اینجا دو نمونه از انسانهای موفق تاریخ در این زمینه را یاد آور می‌شویم:

• آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله

آیت‌الله مرعشی نجفی بزرگ‌فرهنگبان میراث اهل بیت ع در بیش‌تر علوم اسلامی صاحب‌نظر بود و تألیفات ارزشمند ایشان - که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است - گواه روشنی بر این حقیقت است. کرامات معنوی، دریافت بیش‌از چهارصد اجازه اجتهادی و روایت از علمای بزرگ اسلامی، تدریس متجاوز از شصت و هفت سال در حوزه علمیه قم و نجف، تربیت هزاران طلبه و مشتاق دانش، تأسیس ده‌ها مدرسه علمی، مسجد، حسینیه، مراکز فرهنگی، رفاهی و درمانی و ایجاد بزرگ‌ترین و مشهورترین کتابخانه در جهان اسلام، از جمله توفیقات این فقیه فرزانه می‌باشد.

او یکی از مهم‌ترین عوامل توفیقات خود را از برکت محبت و سپاس از پدر و دعای والدین می‌داند و در خاطرات خود می‌گوید: زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم فرمود: «پدرت را صدا بزن، تا برای صرف نهار تشریف بیاورد.» حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابش برده است؛ مانده بودم چه کنم. از طرفی می‌خواستم امر مادرم را اطاعت کنم و از سویی دیگر می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم، تا این‌که در اثر قلقلک یا، پدرم از خواب بیدار شد و وقتی این علاقه و ادب و کمال احترام را از من دید فرمود: «شهاب الدین! تو هستی؟!» عرض کردم: «بله، آقا.» دو دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: «پسرم!

خداوندا! به آن ها به پاس تربیت من ، جزای نیکو عنایت فرما و در مقابل آن که مرا گرامی داشتند پاداش نیکو عطا فرما،
و هر رنجی را که در کودکی نسبت به من تحمل کرده اند، در حق ایشان محفوظ بدار.

تشکر از ولی نعمت امری فطری است و عقلای عالم روی آن تاءکید دارند. اساسا انسان از کسی که قدردان نعمت های داده شده نباشد خوشش نمی آید و او را فردی جاهل ، بی ادب ، بی فرهنگ ، و دور از انسانیت قلمداد می کند و در مقابل شکر گزاری و قدرشناسی در میان عموم مردم امری پسندیده و مطلوب تلقی می شود. امام سجاده ع بر اساس همین فطرت از خداوند متعال برای قدردانی از والدین استمداد می طلبد و اساسا به غیر از این راهی برای جبران زحمات والدین وجود ندارد

سعیدی و مادر پیر

سعیدی در گلستان می نویسد: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم ، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت : مگر خریدی فراموش کردی که درشتی می کنی !؟

چه خوش گفت : زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خریدت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیرزن

سپاس شیخ انصاری از مادر

شیخ مرتضی انصاری رحمه الله بزرگ پرچمدار جهان تشیع و سرآمد فقها و مجتهدین امامیه است. او بعد از آنکه مدتی در شهر کربلا در حضور استادش، مرحوم شریف العلما و سایر اساتید حوزه علمیه نجف تحصیل کرد، به زادگاهش، شوشتر مراجعت نمود. شیخ، مدتی تحصیلات خود را در همانجا ادامه داد، مجددا تصمیم گرفت تا برای تکمیل مراتب علمی به عتبات عالیات برگردد. اما مادرش به رجوع دوباره وی راضی نبود. اصرار شیخ و دیگر افراد برای جلب رضایت مادر بی نتیجه بود؛ تا اینکه شیخ به مادرش عرضه داشت: «آیا اجازه می دهی تا استخاره کنم و جواب هر چه بود در مقابل آن هر دو تسلیم باشیم؟» مادرش پذیرفت. در جواب استخاره شیخ این آیه آمد: «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَخْزِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^{۲۱} «هرگز مترس، معزون مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و از رسالت مداران خود قرار می دهیم.» وقتی

این آیه را به مادرش توضیح داد، او خیلی خوشحال شد و به شیخ مرتضی اجازه مسافرت داد. شیخ انصاری در این مسافرت سرنوشت‌ساز خود، به برکت دعای مادر، توفیق الهی و تلاش و استقامت خویش به بالاترین درجه اجتهاد و مرجعیت نائل شد و پرچم اسلام بر دوش وی قرار گرفت و بزرگ‌ترین رهبر مذهبی، در عصر خود گردید. هنگامی که به مادر شیخ انصاری گفته شد: آیا از این همه ترقی و عظمت فرزندش برخوردار نمی‌بالد و افتخار نمی‌کند؟! در جواب گفت: «رسیدن فرزندم به شکوه و عظمت، برای من شگفت‌انگیز نیست، بلکه اگر چنین نمی‌شد من متعجب می‌شدم؛ چرا که هر وقت که به او می‌خواستم شیر بدهم، وضو می‌گرفتم و با طهارت و پاکیزگی، به او شیر می‌دادم.» بلی، شیر پاک، فکر پاک و شیر ناپاک اندیشه ناپاک تولید می‌کند.

در حوزه علمیه نجف، رسم شیخ بر این بود که در بازگشت از مجلس تدریس، ابتداء نزد مادر می‌رفت و برای دلجویی از آن پیرزن، با وی به گفتگو می‌پرداخت و از اوضاع زندگی مردم پیشین می‌پرسید و مزاح می‌کرد و از او پوزش می‌طلبید. سپس به اتاق مطالعه و عبادت می‌رفت.

زمانی که مادر شیخ انصاری از دنیا رفت، او در فراق مادر به شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت. یکی از شاگردان نزدیکش به او تسلیت گفت و به عنوان دلجویی اظهار داشت: «جناب استاد! برای شما با این مقام علمی، شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که عمرش سرآمده بود، این‌طور اشک بریزید و بی‌تابی کنید.» آن بزرگ‌مرد تاریخ، سر برداشته و گفت: «گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید. تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر، مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد. درحقیقت این همه توفیقات من، مرهون زحمات و تلاشهای مشفقانه و مخلصانه این مادر است.»^{۲۲}

شاعر خوش‌ذوقی، سپاسگزاری از مادر را در قطعه شعری این‌گونه به تصویر کشیده است:

مادرم روح مهت روح و روان است مرا	مهر تو قوت تن ، قوت جان است مرا
در دل اندیشه تو گنج نهان است مرا	یک نگاه تو به از هر دو جهان است مرا
فارغم با تو ز هر خوب و بد ای پاک سرشت	زیر پای تو نهاد است خدا باغ بهشت

^{۲۲} - حقوق مقابل والدین و فرزندان، عبدالکریم باک‌نیا، نشر کمال الملک، ص ۱۵۱.